

نامه‌های رسیده

«به نام آنکه نور آسمان و زمین است»

روزهای اردیبهشت ۷۸ چه روزهایی بود، آن روزها هر چه در توان داشتیم خوب می‌شدیم و مهربان. آن روزها دوستیهای پاکمان را می‌دیدیم که سر بام زندگی آماده پرواز بودند. آن روزها دنیایی را بیرون خلوتگاه عشقمان می‌دیدیم که به سیاهی تخته کلاسمان بود. آن روزها ورد زبان همه این بود:

«اگر بارگران بودیم رفتیم اگر نامهربان «بودید»! رفتیم»

روزهای آخر که به کلاس وارد می‌شدم، بچه‌ها را می‌دیدم که غرقند، کجا؟ نمی‌دانم! اما اینقدر می‌دانم که آنها هم دلشان مثل من نمناک و بارانی بود، هیچ صدایی در کلاس نمی‌شنیدی اما گاهی هق‌هق دل‌های بهاری بچه‌ها، فضای کلاس را در عین سکوت پر می‌کرد، از نگاهمان نمی‌دانم چه می‌بارید! اضطراب، هیجان، عشق، محبت، گریه، دوستی، ناله، ... و همه و همه در پشت چشمهای خسته ما موج می‌زد. دیگر این روزهای آخر خبری از شور و هیجان نبود، دیگر هم‌زمان من همان‌های سال و ماه پیش نبودند. قبل‌ها، وقتی به کلاس می‌آمدم، شیطننت از درو دیوار کلاس بالا می‌رفت و توی گوشم فریاد بچه‌ها می‌پیچید و از آنجا به ذهنم رخنه می‌کرد، کیفم را پرت می‌کردم و در دایره هلهله و شور و اشتیاق بچه‌ها گم می‌شدم و آنجا بود که یادم می‌رفت بیرون را، بیرون برای من یعنی همه چیز، فقط خودم بودم و خودم، بدون هیچ گذشته و احیاناً آینده‌ای.

با بچه‌ها تمام دردها و غصه‌ها را فراموش می‌کردم، البته بهتر است بگویم فراموشم می‌دادند.

چقدر صفای دل‌هایشان دوست داشتنی و چقدر محبت‌های نابشان دیدنی بود.

و حالا آن روزهایی بود که ما باید تمام این صفا و محبت‌های ناب را رها می‌کردیم، رها می‌کردیم و هر کدام پی مقدّر خود می‌رفتیم. در تمام این ماه بارانی باز هم بارانی بودیم، وجودمان نم زده غم فراق و فکرمان خشکیده از ترس امتحان (کنکور) بود و گاهی در خلوت‌هایمان با هم زمزمه می‌کردیم:

«تَهْمَن جان! کجایی پهلوان مرد یل دوران ما قبل اساطیری

بنه آن غول و دیو و اژدها و جنگ و میدان را

رها کن هفت خان رزم و کشتی با دلیران را

تو که با لشگر دیوان هم‌وردی

به جای من بده کنکور اگر مردی.»

خدایا چقدر زمان زود می‌گذرد. خدایا تمام این آوارگی‌های ۴ ساله را دوست دارم، تمام آن مدرسه به دوش بودن‌ها را، می‌خواهم هر چه در دنیا دارم (که البته هیچ چیز ندارم) را بدهم و فقط یک لحظه را، یک لحظه سبز از آن وقتی که بچه بودیم، دور هم می‌نشستیم، می‌گفتیم و بحث می‌کردیم و گاهی دعوا، برگردانم اما افسوس ...

از پله‌ها پائین می‌آیم و مدیران را می‌بینم با نگاه‌هایی پر از دلهره و اضطراب مسئولیت. دوست دارم دست‌های مهربانش را برای لحظه‌ای بر دوشم بگذارد تا شاید کمی خستگی‌هایش را با من قسمت کند. جلو می‌روم و سلام می‌کنم اما دیگر هیچ چیز نمی‌توانم بگویم، نه او و نه من، و اینجا است که نگاهمان گره می‌خورد به گذشته. احساس کردم با دیدن من تمام لحظات سخت و سهل این ۴ سال را مرور کرد. اینجا در مکتب عشق ما رابطه‌ها فراتر از نام مدیر و دانش‌آموز و ... بود، همه در مدرسه ما عاشق بودند و برای یک هدف قدم‌های استوارشان را بر زمین می‌گذاشتند، آنهم ما بودیم. نمی‌خواهم بگویم که ما در این ۴ سال غرق در نعمت بودیم بلکه بالعکس حتی از کمترین و ابتدایی‌ترین امکانات نیز محروم اما همیشه معتقد به این جمله کلف‌معمتهای خودپشماریفنعر و میت‌هایتان را»، و برای ما تلاش مسئولین ارزنده بود تلاشی که در عین شکست، موفقیت بود و حالا ما هستیم و آینده. ما محصول ۴ ساله این تلاشیم و چشم امید آنهایی که خود را وقف ما کرده‌اند به ما است، شاید این وضعیت، این بهشت کوچک زمینی، این دنیای رویایی، این حضور بی تکلف فقط مخصوص ما [دوره اول فارغ التحصیلان مرکز] باشد، اما من مطمئن هستم، لحظه‌هایی را که ما گذرانیدیم هیچگاه تکرار نخواهد شد نه برای خودمان و نه برای هیچ کس دیگری.

آروز که جشن فارغ التحصیلی ما بود، همه‌مان آرزو می‌کردیم که کاش شما (ریاست محترم

سازمان) هم میان ما بودید و از طرف ما و خودتان خدا قوتی می‌گفتید به مدیرمان، برای اینکه ۴ سال صبر کرد و تحمل، علی‌رغم میل تمامی بد خواهان (که البته کم هم نبودند). شما خودتان بهتر می‌دانید که ما چه کشیدیم در این ۴ سال.

و حالا با وجودی نمناک از حضوری زیبا و دلی غمزده می‌خواهیم پروژه ۴ سال بودنمان با سمپاد را ببندیم و دل‌هایمان را با یادگاری‌هایش هر از چندی روشن کنیم.

در پایان از تمامی هم شاگردیهاییم به خاطر تمام محبت‌های پاک و بی‌آلایش‌شان و دل‌های آینه ماندنشان متشکرم و همه ما از زحمات تمام کسانی که لحظه‌های زندگی‌شان را با ما پیوند دادند و هیچگاه رهایمان نکردند تا غنچه‌نا شکفته ۴ سال پیش، امروز و اکنون باز شود و از باغبان و مراد و پیر بوستان همیشه بهار زندگی‌مان که صادقانه‌ترین تلاش‌هایش را به پایمان ریخت کمال تشکر را داریم. به امید فردایی که ما نیز بتوانیم گوشه‌ای از این زحمات را جبران کنیم و باری را از دوش‌های خسته و آماس کرده و غمی را از چشم‌های ملتهب و دل‌های مضطرب برداریم. ان شاءالله حق یارمان است.

با کمال تشکر ۷۸/۲/۳۰
م. فارغ التحصیل مرکز نیشابور

استعداد‌های درخشان: جز سپاس از اینهمه محبت باوجود کمبودهایی که مرکز شما داشت حرفی نداریم.

به نام خدا

سلامی به گرمی دست پدران‌ای که (حدوداً) ۳ سال پیش بر سر ما کشیدید و ما را به عنوان عضو جدیدی برای خانواده بزرگتان پذیرفتید، اما (احتمالاً) فقط در ظاهر، چرا که دیگر لذت این گرما چندان محسوس نبود.

و ما تنها ماندیم. ما ماندیم و انعکاس و تکثیر این لطف. لطفی که تکثیرش را به دلمان واگذارديم. لطفی که دیگر باور کرده‌ایم که تکرارش (تقریباً) غیر ممکن است. لطف و گرمایی که هیچگاه برای پایداری و ماندگاریش از سوی هیچ یک از ما تلاش زیادی نشد، چرا؟ نمی‌دانم. شاید به این خاطر که قلبتان هنوز به وجود ما رضایت نمی‌داد، شاید به این خاطر که ما را هیچوقت مانند پایتختی‌ها باور نداشتید. چرا هیچگاه ذره‌ای گمان نبردید که شاید اگر بعضی از ما به هر دلیل در این شهر کوچک به عنوان مهمان مشغول به تحصیل نبودیم، در شهرهای خودمان با آن امکانات زیاد موفق‌تر بودیم. چرا هیچ کس ما را جز خودمان باور ندارد؟ امکانات شهر ما را با دیگر شهرها مقایسه کنید چرا ما باید در حسرت یک لابر اتوار ساده زبان، آزمایشگاه درست و حسابی و کامپیوتر و ... بمانیم. چرا تهرانی‌ها با

این همه امکانات گاهی ابراز نارضایتی می‌کنند؟ مرکز ما با دیگر مدارس شهر فقط اسمش تفاوت دارد. فقط تابلوی بالای در مدرسه هویت تحصیلی ما را مشخص می‌کند، چرا ما حتی یک بار هم طعم کارسوق را نجشیده‌ایم.

شاید من کمی تند می‌روم شاید هم خیلی تند می‌روم. شاید بعد از خواندن نامه با خود بگویید چه قدر نا شکر است! شاید هم بگویید شما که آموزش و پرورشتان به اندازه سر سوزنی حاضر به همکاری نیست چرا انتظار مساعدت دارید؟ یا شاید بگویید شما که هنوز تکلیف بقاء یا حذفتان از خانواده سمپاد در پرده ابهام است دنبال چه می‌گردید؟ و من برای هیچ یک از این سؤالات پاسخ قانع کننده‌ای ندارم فقط به عنوان حرف آخر می‌گویم:

شاید اگر من هم مانند داییم در یکی از مراکز بزرگ سمپاد درس می‌خواندم حال و روزم بهتر از اینها بود! مگر تفاوت بهره هوشی من و داییم چه قدر است؟ ما آنقدر بر سر این موضوعات به گفتگو نشسته‌ایم که هر دومان خسته شده‌ایم و همیشه این سؤال بی جواب می‌ماند. که چرا اگر مای این دست پدران در یک لحظه همه چیز را گرم کرد ولی دیگر تکرارش به رویایی تبدیل شده است.

دانش آموزی از مرکز آموزشی فرزندان کاشان

لطفاً اگر جایی تندروری کرده‌ام به بزرگواری خودتان ببخشید و یقین داشته باشید که انگیزه من از نگارش این نامه فقط مطرح کردن دوباره مشکلات بود و طلب یاری و چون می‌گویند سخنی که از دل برآید بر دل نشیند لحظه‌ای در نگارش این نامه درنگ نکردم. شاید عقل حکم می‌کرد که این مسائل در فرصت بهتری مطرح شود ولی چیرگی احساس بر عقل را از یک نوجوان قبول کنید و کاستی‌ها را با دیده اغماض بنگرید. فرزند کوچک شما

استعدادهای درخشان: تمام مراکز ما در گامهای نخستین با مشکلات فزاینده روبرو بوده‌اند، معمولاً تا

سه دوره - حداقل - فارغ التحصیلان مراکز خاطرات شریانش همین تلخکامی هاست. برای ما همه

شماها عزیز هستید و انشاءالله مرکز شما هم با وجود دانش آموزان خوب و زحمتکش آن پس از طی

این سختی‌ها تفاوت چندانی با دیگر مراکز نخواهد داشت. در ضمن دانی‌تان را هم اذیت نکنید.

بسمه تعالی

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت جناب آقای دکتر اژه‌ای

از فرهنگ غلط جامعه، مسئولان، دانش آموزان و خانواده‌ها گله داریم. چرا باید در جامعه‌ی ما،

کنکور، این غول بی شاخ و دم که هیچ یک از اهداف جامعه را تأمین نمی‌کند این قدر بین مردم با اهمیت باشد؟ کنکور باعث شده همه حفظی بار بیایند. از سال اول دبیرستان، خواندن تست‌های کنکور شروع می‌شود که البته کم‌کم دارد به راهنمایی سرایت می‌کند. هیچ کس، درس را برای یادگیری و برای خود درس نمی‌خواند. هیچ کس حاضر نیست فراتر از کتاب بخواند. دبیر، سر کلاس، چند بار اسم کنکور را بر زبان می‌آورد. گویا درس دادن آنها هم نه برای یادگیری دانش آموز، بلکه برای قبولی در کنکور است. جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی در حال توسعه است، نیاز به رشد فکری دارد. اما افرادی که وارد جامعه می‌شوند هیچ کدام درس را عمیق نخوانده‌اند. چرا وقتی دانشجویان از دانشگاه خارج می‌شوند، هیچ کدام درس را که خوانده‌اند، نمی‌توانند به نحو احسن به کار برند؟ چرا باید مقدار زیادی از بودجه مملکت صرف ساختن سدّی شود که بعداً مشخص شود قابل استفاده نیست. چرا باید همه‌ی کارها بدون برنامه‌ریزی باشد؟

ما علّت را می‌دانیم. فرهنگ صحیح درس خواندن و مطالعه در جامعه‌ی ما جا نیفتاده است. دانش آموز یا دانشجو، درس را حفظ کرده است و به قول معروف، کنکوری خوانده است. دانش آموز وارد دانشگاه می‌شود تا در آینده، وضع مالی خوبی داشته باشد یا در فامیل و خانواده تحسینش کنند و حال آنکه هیچ کس برای خدمت به جامعه و علم درس نمی‌خواند. در دبیرستان ما، کسی نیست که بخواهد کار عملی انجام دهد؛ چون تمام وقت، صرف تست زدن و حفظ کردن دروس می‌شود. چرا المپیادهای ما کم هستند؟ کسی درس را به خاطر علاقه نمی‌خواند. هیچ کس حاضر نیست در زمینه‌ی مورد علاقه‌اش، کتابی بیش از کتاب درسی بخواند. چرا؟ چون در کنکور نمی‌آید. آن تعداد معدودی هم که می‌خواهند خود را در زمینه‌ی مورد علاقه‌شان غنی کنند، با برخورد خانواده و اطرافیان از این کار صرف نظر می‌کنند. خانواده می‌ترسد اگر فرزندش تست نزند و در کلاس کنکور شرکت نکند، در کنکور قبول نشود.

کنکور به عنوان هدف هر دانش آموز مطرح است. بر اساس شنیده‌ها اوایل، یعنی ۲۰، ۲۵ سال قبل، وضع اینطور نبود تست زدن رایج نبود. تنها در برخی شهرهای بزرگ، در سطح شهر چند کلاس برای کنکور بود. پس نتیجه‌ی کنکور دانش آموز به میزان یادگیری او در کلاس مربوط بود. کم‌کم، کلاس‌ها زیاد شد. بعد، معلّم خصوصی به عنوان امری عادی در بین مردم جا افتاد. روز به روز کتابهای آمادگی برای کنکور زیاد می‌شود تمام تبلیغ‌ها برای همین کتابهاست. حال آنکه هیچ‌گاه تبلیغی برای کتابهای دیگر علمی که مربوط به کنکور نیستند صورت نمی‌گیرد. معلوم نیست که این کنکور چه دردی از

جامعه درمان می‌کند که این همه روی آن سرمایه‌گذاری می‌کنند. این تست‌ها، علم دانش‌آموز را زیاد نمی‌کنند، همه شبیه هم هستند و سطح آنها هم از حدّ خاصی بیشتر نیست. حال آنکه اگر این فرهنگ غلط در جامعه نباشد که سرانجام هر کس کنکور است، فردی که استعداد دارد از همان ابتدا با آرامش و اطمینان خاطر، شروع به انجام فعالیت‌های علمی می‌کند؛ به مطلب مورد علاقه‌اش می‌پردازد.

کنکور، آسیب‌های دیگری هم وارد می‌کند. در مدرسه، حسادت‌ها بین دانش‌آموزان زیاد شده. همه می‌روند تحقیق می‌کنند ببینند چه کسی معلّم خصوصی دارد و هر کس چه کتابی می‌خواند تا عقب نمانند حتّی اگر کسی معلّم سر خانه هم نداشته باشد، به دروغ شایع می‌کنند که دارد.

امتحان پیش دانشگاهی (امتحان ورودی) را برداشتن و شرط معدل گذاشتن. اما منظور از معدل چیست؟ برای جواب دادن به امتحان‌هایی که گرفته می‌شود، باید نکته نکته‌ی کتاب حفظ شود و امتحان‌ها وسیله‌ای برای سنجش میزان حفظ کردن دانش‌آموزان هستند نه میزان یادگیریشان. در دانشگاه هم درس برای یادگیری خوانده نمی‌شود بلکه هدف، گرفتن مدرک و در نتیجه حقوق بیشتر است. با این وضع کسی که از دانشگاه خارج می‌شود درس را یاد نگرفته بلکه حفظ کرده است، پس نمی‌تواند برای پیشبرد سطح علمی و فرهنگ جامعه کاری بکند، بلکه بر مشکلات جامعه می‌افزاید مدام گفته می‌شود که موجود ده» داریم. این همه هزینه، صرف تربیت افراد با سواد می‌شود، فارغ التحصیلان، بازده ندارند.

البته به خاطر فرهنگ غلط جامعه که همه می‌خواهند وارد دانشگاه بشوند و به خاطر جمعیت زیاد نمی‌توان کنکور را حذف کرد. اما می‌توان آن را تغییر داد. می‌توان سؤالات را تفهیمی کرد. مثلاً سؤالات کنکور می‌تواند چیزی مثل طرح غنی‌سازی باشد. ممکن است بگویید اگر چنین شود دیگر هیچ کس به غیر از درس اختصاصیش، درس دیگری را نمی‌خواند. ولی اگر در امتحانات دبیرستان‌های کل کشور، از طرح غنی‌سازی استفاده شود یعنی همه‌ی سؤالات امتحان، تفهیمی باشد و سپس نمره‌ی دانش‌آموز به نحوی در نتیجه‌ی کنکور او تأثیر داده شود، آنگاه دانش‌آموزان هم سعی می‌کنند اطلاعات عمومی خود را زیاد کنند و هم تلاش می‌کنند در زمینه‌ی مورد علاقه‌ی خود، فعالیت کنند مثلاً کتاب‌های غیر درسی بخوانند.

به عنوان مثال می‌بینیم که عده‌ای می‌گویند: «گر چه به ریاضی علاقه نداریم و استعداد ریاضیمان کم است اما چون در دانشگاه، ریاضی، شاخه‌های بیشتر و متنوع‌تری دارد و شانس قبولی ما بیشتر است، به ناچار، رشته‌ی ریاضی را انتخاب کرده‌ایم».

اما اگر کنکور، اصلاح شود، آنگاه هر کس رشته‌ی مورد علاقه‌اش را دنبال می‌کند. دانش‌آموزان از حفظ کردن دست می‌کشند و سعی می‌کنند مطلب را یاد بگیرند. می‌توان برای معلمان و دبیران دوره گذاشت. می‌توان در دانشگاه‌های تربیت دبیر، طوری دبیران را تربیت کرد که بتوانند این هدف را دنبال کنند. گرچه در ابتدا ممکن است سخت جلوه دهد و بودجه‌ی زیادی بخواهد، اما این کار در آینده نتیجه بخش خواهد بود.

این افکار مدت یکسال است که ذهن ما را مشغول کرده است. و هدف خود را از درس خواندن گم کرده‌ایم. خواهش می‌کنیم جوابی به ما بدهید که از سر در گمی نجاتمان دهد.

به امید آن روز که در جامعه به علم بها داده شود

با تشکر

دو دانش‌آموز سال دوم دبیرستان فرزنانگان سمپاد

استعدادهای درخشان: بهر حال سالهاست اضطراب کنکور بر سالهای آخر دبیرستان حکمفرماست بطوریکه مراکز سمپاد هم چاره‌ای جز تبعیت از آنچه در کنکور می‌گذارد ندارند. اما اینکه چرا المپیادها کم هستند. اینطور نیست در نهایت افراد معدودی برگزیده می‌شوند. در مورد پیش دانشگاهی هم چندان نگران نباشید خیلی‌ها با معدل زیر ۱۴ وارد شدند. این دیگر ربطی به تست زدن ندارد. ولی در نهایت اینکه وقتی از بین اینهمه داوطلب باید ده درصد را انتخاب کرد باید به شیوه‌ای اقدام نمود. این شیوه بدون نقص نیست ولی راهکار دیگری فعلاً وجود ندارد.

به نام یگانه لایق پرستش

با سلام و خسته نباشید خدمت آقای دکتر اژه‌ای

من یکی از محصلان مرکز، در فرزنانگان شهرستان سبزوار هستم می‌خواستم تقاضا کنم که محتوای کتب تکمیلی را برحسب امکانات مراکز در شهرستان‌ها تدوین کنید. من هم اکنون در سال دوم راهنمایی مشغول به تحصیل هستم شاید باور نکنید از ۱۵ جلسه کتاب زیست تکمیلی سال دوم فقط ۵ جلسه و از ۱۱ جلسه شیمی تکمیلی فقط ۸ جلسه آن بطور کامل تدریس شده و حتی وقتی آخر ترم این مشکل را با مربیان خود در میان گذاشتیم گفتند سعی می‌کنیم از این بخش‌ها سؤال امتحانی طرح نکنیم ولی من فکر نمی‌کنم هدف از مدرسه آمدن و درس خواندن، نمره گرفتن و قبولی باشد و حتی نمره نمی‌تواند معیار مناسبی برای اندازه‌گیری سطح آموزشی و استعداد فرد باشد ولی مربیان ما زمینه‌ای را ایجاد می‌کنند که ما فقط برای نمره و قبولی درس بخوانیم. باور کنید ما در این مرکز بیشتر از اینکه چیزی

یاد بگیریم، گنج می‌شویم. در این دو سالی که من در این مرکز بوده‌ام ۵ دبیر شیمی و ۴ دبیر زبان عوض کرده‌ایم مسلماً روش هر دبیر متفاوت بوده و آنها عقاید و نظریات مختلفی دارند و این مسأله از کمبود امکانات در مرکز ما و یا کم توجهی مسئولان این مرکز ناشی می‌شود.

شاید این هم عجیب باشد که ما در اواسط سال متوجه شدیم که باید به طور ترمی امتحان بدهیم، یعنی بعد از اینکه امتحانات ثلث اول را تمام کردیم پی بردیم که برای ترمی شدن باید دوباره امتحاناتی از ما گرفته شود. این موضوع می‌تواند نشانگر بی توجهی مسئولین مرکز نسبت به امور درسی ما باشد. البته این را هم انکار نمی‌کنم که مرکز ما از لحاظ امکانات تفریحی و یا داشتن کتابخانه‌ای مجهز در سطح بالایی قرار دارد.

امیدواریم این کمبودها و کاستی‌ها در سایه توجه شما برطرف شود و برای اینکه اطمینان پیدا کنم نامه‌ام را دلسوزانه مطالعه نموده‌اید حداقل از چاپ نامه‌ام در مجله دریغ نکنید.

با تشکر و آرزوی موفقیت روز افزون برای شما

استعدادهای درخشان: نمیدانیم که امتحان میان ترم از شما گرفته‌اند یا ثلث. ولی به همه مراکز به موقع اعلام شده بود که امتحانات راهنمایی به صورت نیمسال خواهد بود. جز اینکه پست سبزوار به صورت دیگری است. در مورد تغییر دبیرهای شما جز تأسف حرفی نداریم و قبول داریم تغییرات بدون دلیل معلمان، افت تحصیلی برای دانش‌آموزان در پی خواهد داشت.

«به نام آرام بخش دلها»

حضور شما پدر عزیز سازمان-استعدادهای درخشان-سلام و خسته نباشید عرض می‌کنم. هر چند خسته نباشید هم به عنوان یک واژه یا اصطلاح تکراری تأثیر خود را از دست داده‌است اما واقعاً خسته نباشید.

من می‌خواستم در مورد طرح غنی سازی با شما صحبت کنم. نمی‌دانم نامه‌های بسیاری در این زمینه به سازمان ارسال شده است و چه بسیار این طرح را رد کردند. اما من شما را به ادامه این راه تشویق می‌کنم. طرح بسیار خوبی است و با این طرح اهداف سمپاد تحقق پیدا می‌کند ذهن تیزهوشان همیشه باید آماده باشد یک تیزهوش باید سعی کند اطلاعات خود از محیط اطرافش را گسترش دهد. هر درسی که داده می‌شود احتیاج به فکر و گفت و گو و بحث و تحقیق دارد. اگر راجع به درسهایمان بیشتر کاوش و تحقیق کنیم و کمی فکر کنیم باور کنید خیلی ساده و سهل می‌شود و نمره‌ها نزول چندانی

نمی‌کند. دوستان به این نکته توجه کنند که ما برای تحصیل و فراگیری علم به مدرسه - آن هم مدرسه تیزهوشان - آمده ایم نه برای نمره و اخذ مدرک و قاب گرفتن آن! و نه برای این که فقط افتخار کنیم که بعله ما این قدر درس خواندیم.

اگر کمی زحمت بکشیم به راحتی از عهده آن بر می‌آییم. اگر فقط کمی مطالعه خارج از درس داشته باشیم. البته سازمان بهتر است که قبلاً به مدارس و مراکز اطلاع بدهد تا خود را آماده کنند این گونه که باشد مشکلی پیش نمی‌آید. بهانه‌ای هم به دست نمی‌دهد. اگر سؤالات معقول و در سطح دانش آموزان باشد طرح بسیار خوبی است. امیدوارم که باز هم این طرح در مراکز سمپاد به کار آید. حتماً نتیجه بخش خواهد بود. چه برای کنکور چه برای المپیاد.

نکته دیگری که می‌خواستم مطرح کنم این بود که چرا نتایج تیزهوشان دبیرستان این قدر دیر به مراکز می‌رسد که همه را خسته می‌کند. مگر چند روز و چند هفته برای بررسی نتایج و وضع دانش آموزان لازم است؟ از شما خواهش می‌کنیم نتایج را زودتر ارسال کنید. در این مدت بچه‌ها همه‌اش نگرانند مبدا قبول نشوند و اضطراب زیادی دارند. خیلی خوشحال می‌شویم اگر این خواسته ما مورد قبول واقع شود. باید ببخشید که وقتتان را زیاد گرفتیم.

ارادتمند شما

دانش آموز سال سوم راهنمایی

فرزادگان بجنورد

استعدادهای درخشان : همانگونه که در گفتگوی حضوری با شما و دیگر عزیزان، سرپرست سازمان در شهرتان توضیح دادند انشاءالله طرح «غنی‌سازی» با کمترین ارتباط با نمره تحصیلی به اجرا در خواهد آمد.

در مورد نتایج کنکور ورود به دبیرستان هم دو عامل در تأخیر اعلام نتایج مؤثر است، یکی اعلام نتایج امتحانات دانش آموزان مراکز سمپاد و دیگر مشخص شدن متقاضیان انتقال به مراکز دیگر جهت جایگزینی از بین داوطلبان خارج از مدارس سمپاد برای دبیرستان. به هر حال ما نیز می‌دانیم که انتظار امر مطلوبی نیست .

بسمه تعالی

با تقدیم سلام،

به مناسبت خورشید گرفتگی ۲۰ مرداد ۱۳۷۸، مسئولین مراکز استعدادهای درخشان اهواز، برنامه‌ای جهت بازدید علمی از این پدیده الهی تدارک دیدند.

در این بازدید علاوه بر مشاهده آخرین کسوف قرن بیستم در شهرستان مریوان، برنامه‌های تفریحی متنوعی در شهر سنندج برگزار گردید. ضمن تشکر از مسئولین مراکز شهیدبهشتی و فرزندگان اهواز، مراتب سپاس و قدردانی را از دست اندرکاران مراکز سنندج به جای می‌آوریم.

رضا حسینی

دانش آموز مرکز شهیدبهشتی اهواز

۱۳۷۸/۵/۲۵

بسمه تعالی

دفتر رییس جمهور

معاونت محترم آموزشی و پژوهشی استعدادهای درخشان
وزارت آموزش و پرورش

سلام علیکم

تصویر نامه جمعی از والدین دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی شهرستان رشت مبنی بر اعتراض به نحوه پذیرش دانش‌آموز جهت تحصیل در مدارس راهنمایی تحصیلی مدارس پرورش استعدادهای درخشان به پیوست ارسال میگردد.
لطفاً دستور فرمائید بررسی و از نتیجه به نحو مقتضی داوطلبان شرکت‌کننده در آزمون و این اداره کل را مطلع نمایند.

غلامحسین ظفری

معاون اداره کل بازرسی و رسیدگی به شکایات

ریاست محترم جمهوری اسلامی جناب حجة الاسلام والمسلمین خاتمی

احتراماً اینجانبان اولیای عده‌ای از دانش‌آموزان کلاس پنجم ابتدایی «استان گیلان شهر رشت» می‌باشیم که در امتحان استعدادهای درخشان سال تحصیلی ۷۷-۷۸ امتحان داده که چند تن از عزیزان ما قبول شده و عده‌ای نا موفق بوده‌اند. اما ما اولیاء به نحوه پذیرش و معیار ارزیابی دانش‌آموزان، به سازمان سنجش استعدادهای درخشان معترض می‌باشیم. چرا که این سازمان در استان گیلان در حق این نونهالان جامعه با دخالت نا بجا و اعمال نفوذ برخی از ارگانها، ظلم نموده و اسامی بعضی از قبولشدگان را به دلایل زیر حذف می‌نماید.

۱- سهمیه نبودن دانش‌آموز (خانواده شهید و جانباز و ...)

۲- منطقه بندی نمودن مدارس

۳- بررسی خانواده دانش‌آموز از طرف حراست

حال ما از شما می‌پرسیم؟ آیا تا بحال در هیچ جامعه موقی و در هیچ علم و قانونی، دیده یا شنیده‌اید که میزان «ذکاوت استعداد بهره هوشی بالا و قدرت فراگیری سلولهای مغز انسان ارتباطی با» خانواده شهید بودن یا جانباز یا مؤمن یا بررسی حراستی» داشته باشد؟

آیا اینها دلیل محکمی برای محروم نمودن دانش‌آموز ممتاز- دانشجوی فعال- متقاضی شغل می‌باشد.

آخر چرا؟ تا به کی؟ عزیزان با کفایت و لایق ما را از تحصیل و شغل و زندگی محروم می‌کنند؟ اینان که سالهاست دانشگاه‌های سراسری را قبضه کرده و مدرک داران ضمن خدمتی و دانشگاهی بی‌سواد تحویل جامعه داده و همه را بر سر مشاغل مختلف گمارده‌اند و مغزهای جوان را بعثت یأس و واماندگی از مملکت فراری داده‌اند. حال افتاده‌اند به جان این گل‌های تازه شکوفا شده سرشار از هوش و ذکاوت این دانش‌آموزان کم سن و سال متکی به خود و فعال و دارای اعتماد به نفس با ضریب هوشی بالا.

چرا با چنین حق‌کشی‌ها تیشه به ریشه این ملت و مملکت می‌زنید. کاش بودید و می‌دیدید که این عزیزان مطمئن به خود چگونه مایوس و دل‌سرد شدند و قلب کوچکشان از ظلم نا بجا شکست.

جناب آقای خاتمی رئیس‌جمهور عزیز: مکل‌شیده‌ایم تبتوانیم این‌نامه را بطلد ر کف خدمت شما ارائه‌دهیم لفلانستیم. حال قصد تهمت زدن به کسی را نداریم و در ضمن به همه کسانی که در زمان جنگ از این مملکت دفاع کرده‌اید احترام می‌گذاریم. زیرا در میان آنان افراد شایسته و لایق و مؤمن و مخلص فراوانند که صادقانه خدمت کردند. امروز و در حال حاضر هم باید از آنان قدردانی شود و فرزندان و اعضای خانواده‌شان مورد حمایت قرار گیرند. ولی همه اینها دلیلی منطقی نیست که سایر اقشار ملت که در طول جنگ، از گرفتاریها و مصائب جنگ بدور نبوده‌اند و پیوسته حامی سربازان بوده‌اند حال بدلیل شهید نشدن و یا جانباز و یا اسیر نبودن نادیده گرفته شوند. و تواناییهای عزیزانشان نادیده گرفته شود. همه می‌دانند که معیارهای گزینش چه در سطح دانشگاه و چه در حد زمان استخدام‌های دولتی بسیار ناعادلانه است. و معیارها براساس شایستگی و توانایی افراد بررسی نمی‌شود و متأسفانه این بی‌عدالتی‌ها در منطقه گیلان طیف گسترده‌تری دارد. در خاتمه، شما را به خداوند بزرگ سوگند می‌دهیم که عزیزان ما را سریعاً یاری کنید و دستور فرمایید که لیست خام اسامی قبول‌شدگان و نمره آنان در «سازمان سنجش تهران» را با اسامی قبول‌شدگان اعلام شده در شهر رشت مقایسه و بررسی

نمایند. تا چنانچه اگر حقی از بین رفته، به صاحب اصلی آن در پناه پیگیری شما برسد. و صحت و سقم این بررسی را به ۲ ناحیه آموزش و پرورش گیلان «رشت» اطلاع داده تا ما اولیاء از طریق اعلامیه از طرف اداره کل آموزش و پرورش مطلع شویم. البته تاریخ بررسی به اعتراض از طرف دانش آموزان به «سازمان سنجش» اول خرداد ۷۸ اعلام شده است. یعنی بعد از پایان مصاحبه امتحان و مرحله دوم که البته می‌توان گفت «نوشدارویی است بعد از مرگ سهراب» نه دوی درد و درمان به موقع. رئیس جمهور عزیز دانش آموزان ما مشتاقانه و بی صبرانه منتظر بررسی سریع شما می‌باشند. گرچه می‌دانیم، شما هستید و دنیایی از مشکلات و گرفتاریهای خُرد و کلان جامعه با تنگ نظریها و کار شکنیهای موجود. ولی ما هم بعد از خدا جز شما پناهگاهی مطمئن سراغ نداریم که قدمش، کلامش، تلاشش در راه خدا و سرافرازی این مرز و بوم باشد.

با تشکر و سپاس فراوان

عده‌ای از اولیای دانش آموزان کلاس پنجم ابتدایی شهرستان رشت

باسخ معاون آموزشی و پژوهشی سپاد به اداره کل بازرسی و رسیدگی به شکایات نهاد ریاست جمهوری:

جناب آقای غلامعباس ظفری

معاون محترم اداره کل بازرسی و رسیدگی به شکایات نهاد ریاست جمهوری

با سلام و تحیت

تصویر نامه جمعی از والدین دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی شهر رشت مبنی بر اعتراض بر عدم پذیرش آنها منعکس شده در نامه ۱۱۷۲/۲۷۷۰۱ مورخ ۷۸/۴/۱۳ جناب عالی دریافت گردید. پیشنهادهای مطروحه نامبردگان مبنی بر ذهنیت غلطی است که متأسفانه از کم اطلاعی آنان نشأت گرفته است. چون آنها می‌دانند گزینش و عدم گزینش دانش آموز برای مراکز این سازمان هیچ ربطی به خانواده دانش آموز اعم از خانواده‌های مکرم شهدا و جانبازان یا دیگر خانواده‌ها ندارد. نمونه آن هم ترکیب اولیا مراکز است که از طیف طبیعی هر شهر تشکیل می‌شود. پرسشهایی هم که با برگزیده‌شدگان مرحله اول مطرح می‌شود بسیار متنوع و در برگیرنده علایق دانش آموز می‌باشد. و مهمتر این که این دانش آموزان پنجاه درصد شانس قبولی دارند. چون ظرفیت مراکز معمولاً نصف اسامی اعلام شده است و یا اینکه سؤال «آی‌فصل‌انتقال به شه دیگری وارید؟» عمدتاً جهت تهیه لیست نهایی می‌باشد. بنابراین به اطلاع معترضین می‌رسد ضمن اینکه ما در جامعه مرفعی و اسلامی زندگی

می‌کنیم فرزندان گرانقدر شهدا هم با پای خود یعنی بر اساس توان به مراکز سازمان راه می‌یابند که اگر چنین نبود در تیم‌های ملی المپیادهای ایران در سال ۱۳۷۸ از بین ۲۳ برگزیده از میان دهها هزار نفر ۳ فرزند شهید نداشتیم که بهترین نتایج را هم کسب نمودند. بنابر این فردی که نامه را نگاشته و با امضاهای مجهول هر توهینی را نسبت به خانواده‌های معظم شهدا نموده است. می‌داند کارنامه هر دانش‌آموزی موجود است و کم توانی فرزندان‌شان با این اتهامات جبران نمی‌شود. منتها کاش همین امضاء کننده یا امضا کنندگان به جای این نامه درخواست کارنامه می‌نمودند تا ملاحظه کنند با حفظ اصل پاسخنامه فرزندان‌شان مشکل اساسی حذف این دانش‌آموزان در یک رقابت علمی بوده است نه اینکه چون فرزند شهید نیستند، نوش دارویی هم بعد از مرگ سهراب لازم نیست. از سوی دیگر ضوابط تربیتی آموزش و پرورش که سازمان نیز از آن متابعت دارد در مورد وضعیت اخلاقی و پایداری ارزشی دانش‌آموزان مقرراتی دارد که هر دانش‌آموزی از هر خانواده که باشد در صورت عدم رعایت آن ضوابط شامل حال وی خواهد شد و این بعد از قبول شدن است نه قبل از آن.

اشرف منظم
معاون آموزشی و پژوهشی سازمان

نامه‌ها و نوشته‌های شما دریافت شد، برخی سئوالات طرح شده در نامه‌ها که جنبه عام داشته است را در بخش «پرسشهای شما» پاسخ گفته‌ایم:

□ اراک، جمعی از دانش‌آموزان «فرزانگان» □ اصفهان دبیرستان فرزانگان: وجیه فدکی □ بجنورد مدرسه اهنمایی فرزانگان: عادل دادیور □ تبریز دبیرستان فرزانگان: سولماز. ن / دانش‌آموزان دوم نظام جدید □ تهران، سحر یزدانی □ زنجان مرکز نهید بهشتی: جمعی از دانش‌آموزان □ سبزوار، دانش‌آموزان مرکز فرزانگان □ سنج، رزگار مددی □ شیراز، فارغ التحصیل مرکز فرزانگان / م.ر. / دانش‌آموز دبیرستان / یتیمان فرزانگان / دوستان فرزانگان □ قم، سمانه دادرس □ کرمانشاه، مرکز نهید بهشتی: یزدان میرزایی فرد □ گرگان، خ. رضوی □ مشهد، مصطفی فولادکار □ یاسوج، دانش‌آموزان مدرسه راهنمایی.